

رتبه‌الانسان فی حیات‌الدکتور کاکران

به‌کوشش هادی هاشمیان

یکی از مراکز سنتی مسیحی در ایران، ارومیه و روستاهای اطراف آن، سکونتگاه اقوام مسیحی چون آشوری و ارمنی بود که البته با وجود اشتراک در مذهب، هر یک آیین جداگانه‌ای داشتند. آشوری‌ها که از آنان به عناوینی چون کلدانی و نصرانی نیز یاد می‌شد، پیرو آیین نستوری بودند که به زعم مسیحیان کاتولیک و حتی پروتستان، انحرافی در دین مسیحیت بود. نستوریوس از زعمای مسیحیت بود که در روزگار ساسانیان و در راستای رهانیدن مسیحیان ایران از اتهام تبانی و همکاری با رومیان مسیحی - که همواره با ایران در حال نبرد بودند - دست به بدعتی زد و جدایی مسیحیت ایران را از مسیحیت روم اعلام کرد.

در آغاز قرن نوزدهم، مسیونرها و یا مبلغان تبشیری مسیحی به ایران آمدند. ارومیه از اولین مکان‌هایی بود که آنان در آنجا مستقر شدند و به فعالیت‌های تبلیغی پرداختند. ابتدا آمریکایی‌ها و سپس فرانسوی‌ها در ارومیه مستقر شدند و بین مسیحیان ارومیه به تبلیغ پرداختند. در این میان حمایت حکومتگران ارومیه از جمله ملک قاسم میرزا - حاکم وقت ارومیه - در گسترش فعالیت آنان موثر بود. در اثر موفقیت آنان در جلب مسیحیان ارومیه، دولت‌های دیگر نیز به اعزام هیأت‌های مذهبی به ارومیه مبادرت ورزیدند که از آن جمله می‌توان به هیأت‌های روسی، انگلیسی، آلمانی و ... اشاره کرد.

اولین هیأت مسیونری آمریکایی در سال ۱۸۳۰ (۱۲۰۹ش) به ایران فرستاده شد. در آن سال، هیأت مرکزی مسیونرهای خارجی که مقرش در نیویورک بود، فردی بنام مریک را به ایران اعزام کرد.

در سال ۱۸۲۹ (۱۲۰۸ش) دو مبلغ پروتستان آمریکایی به نام‌های «اسمیت» و «دویت» برای رسیدگی به وضع مسیحیان آذربایجان وارد ایران شدند. گزارش یافته‌های آنان، انجمن آمریکایی کلیسای پرسبیتی را تشویق کرد که «ژوستین پرکینز» را به منظور استقرار یک هیئت تبلیغی دائمی در میان نستوری‌های

شمال ایران، به ایران اعزام کند. هیئت مبلغان آمریکایی که ژوستین پرکینز را در سال ۱۸۳۵م (۱۲۱۴ش) در ارومیه مستقر کرد، کوشید جامعه مسیحیان نستوری را که در شمال ایران زندگی می‌کردند، به آیین پروتستان در آورد. هنگامی که آمریکایی‌ها به این هدف دست یافتند، گمان بردند که نستوری‌ها در تغییر مذهب مسلمانان نیز به آنها کمک خواهد کرد؛ اما این (هدف فراتر) محقق نشد، چرا که تبلیغ در میان مسلمانان برای جذب آنها به مسیحیت اکیداً ممنوع بود.

به این منظور فعالیت آنان شامل آموزش، پزشکی، موعظه و تأسیس چاپخانه شد. نخستین مدرسه خارجی در ۱۸۳۶ (۱۲۱۴ش) در ارومیه تأسیس شد که هفت دانش‌آموز پسر داشت. در پایان سلطنت محمدشاه در سال ۱۸۴۱م (۱۲۲۷ش) تعداد دانش‌آموزان به حدود ۵۰ نفر رسیده بود. مدرسه در اصل یک حوزه علمیه بود و از دانش‌آموزانی که نامنویسی می‌کردند، انتظار می‌رفت که به آیین پروتستان در آیند. به همین دلیل برنامه آموزشی در این مدارس عمدتاً مذهبی بود.

فعالیت میسیونرهای آمریکایی تنها بعد آموزشی - تبلیغ محدود نمی‌شد، بلکه در زمینه‌های دیگر نیز فعال بودند که از آن جمله می‌توان فعالیت در امور پزشکی و طبابت اشاره کرد.

رهبری این فعالیت بر عهده دکتر گرانت^۱ بود. او در سال ۱۸۴۸م (۱۲۲۷ش) و در جریان بیماری طاعون، ارومیه، کمک زیادی به مردم کرد و در کاستن از تلفات آن بیماری نقش زیادی داشت.

آموزش و درمان پزشکی از همان آغاز، بخش جدایی‌ناپذیر فعالیت هیئت مبلغان آمریکایی بود. چنانکه برای پیشرفت اهداف خود برای اولین بار، مدرسه پزشکی را در شهر ارومیه تأسیس کردند.

در سال ۱۸۸۲ میلادی از سوی دکتر ژوسف کاکران یکی از آشوریان ارومیه، مدرسه پزشکی در داخل باغ ۱۵ هکتاری که به منظوری تأسیس بیمارستان خریداری شده بود، ایجاد شد.

مباحثی پزشکی که در مدرسه دکتر جوزف کاکران تدریس می‌شد، شامل: فیزیولوژی، آناتومی، امراض داخلی، جراحی، مامایی، شکسته‌بندی، شیمی و تشخیص امراض بود. مدت تحصیلات تقریباً ۵ سال طول می‌کشید و دانشجویان بعد از اتمام دروس می‌توانستند در شهرهای آذربایجان، حکیم‌خانه باز کرده و طبابت نمایند. فعالیت علمی دانشجویان این مدرسه به قدری مورد ارزش و اهمیت بود که مظفرالدین میرزا (ولیعهد) در سال ۱۸۹۸ میلادی خود شخصاً گواهینامه‌های فارغ‌التحصیلان را که از سوی دکتر کاکران اهدا شده بود، گواهی و امضا نمود. دکتر کاکران مدت ۲۷ سال در شهر ارومیه بیماران را مداوا و معالجه کرد. وی در سن ۵۰ سالگی در این شهر بر اثر بیماری تیفوس در گذشت.

بعد از درگذشت دکتر کاکران، شرح حال و خدمات وی در کتابی به نام رتبه‌الانسان فی حیات‌الدکتور کاکران به قلم مستر ویلیم شید مدیر و معلم مدرسه آمریکایی (معرف) به زبان انگلیسی نوشته شده و به اهتمام وحید کشفی (میرزا یوسف خان لسان حضور) از مبلغان بهائی، به زبان فارسی ترجمه و در سال ۱۳۲۵ق در ارومیه در مطبعه آمریکایی چاپ شده است.

۱. دکتر گرانت در سال ۱۸۳۳م (۱۲۱۲ش) با هیأتی به ریاست جاستین پرکینز به ایران اعزام شده بود.

آنچه باید اذعان نمود، یکی از قدیم‌ترین کانال‌های پیوند بهائیان با آمریکایی‌ها، همکاری آنان با میسیون‌های تبشیری (مبلغان مسیحی) آمریکایی و موسسات وابسته به آنها در ایران است. چرا که میرزا یوسف‌خان لسان حضور از مبلغان بهائی در زمان قاجار است که عباس افندی، الواحی در تعریف وی صادر کرده است. وی که خواهرزاده سید یحیی کشفی دارابی (از فعالان مشهور بابیه) است، با میسیون تبشیری آمریکایی و تأسیسات وابسته به آنها در شهر ارومیه ارتباط و همکاری داشت و زمانی که محمدعلی شاه در سال ۱۳۱۹ (در زمان ولیعهدی خود) از کالج و مریضخانه آمریکایی‌ها در ارومیه دیدار کرد یوسف‌خان لسان حضور در سالن کلیسای مدرسه و در حضور ولیعهد، «بنا به خواهش قبلی روسای مدرسه و مریضخانه، مدت نیم‌ساعت بدون ترس و واهمه ... شرح مبسوطی درباره تاریخچه تأسیس مدرسه و مریضخانه و خدمات میسیون آمریکایی در ایران بیان داشت.

لسان حضور در ۱۳۲۰ ق از سوی عباس افندی به آمریکا رفت و به شهرهای مختلف آن کشور (نیویورک، واشنگتن و ...) سفر کرد و پس از حدود یک سال و نیم اقامت در آمریکا، به ایران بازگشت و دوباره به سراغ اولیای مدرسه آمریکایی ارومیه رفت و دوباره در مدرسه آمریکایی که قبل از رفتن به آمریکا مشغول بودند، استخدام شدند و به کار تدریس و تنظیم مدرسه پرداختند و چون از آمریکا برگشته بودند و نظر به سوابق قبلی مورد اطمینان اولیای مدرسه واقع شدند تا جایی که اسناد و اوراق سفید مهر مدرسه را به ایشان سپردند و در جمع امور، اختیار تام به ایشان می‌دادند.

آنچه باید یادآوری کرد ساده‌اندیشی است که مأموریت میسیون‌های تبشیری در ایران و سایر ممالک اسلامی و شرقی و حمایت مالی و سیاسی وسیع دول استعماری از آنها را، صرفاً گسترش آیین مسیحیت در بین مردم تلقی کرد و از اهداف استعماری و سلطه‌جویانه دول غربی در پس پرده این گونه امور غفلت ورزید.

حضور میسیون‌های مسیحی، تأثیرات دراز مدت و کوتاه مدت زیادی داشت. حضور آنها در کوتاه مدت موجب اختلاف بین گروه‌های مذهبی مسیحی از یک طرف و مسیحیان با مسلمانان از طرف دیگر شد. علاوه بر آن، در رابطه دولت با مسیحیان نیز تأثیر گذاشت. به این صورت که آنان تحت تأثیر القانات میسیون‌ها دست به اقدامات ایذایی به منظور تهدید تمامیت ارضی کشور بر آمدند که ادعای خود مختاری ارومیه از طرف کلدانی‌ها - آشوری‌ها به رهبری ماری شیمون - در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ ش) از آن جمله است.

در اثر این اختلافات، ارومیه در طول دو جنگ جهانی اول و دوم، دچار چنان درگیری داخلی شد که به گواه جهانگردان آن زمان، آن شهر به خرابه‌ای مبدل شده بود. حمایت دولت‌های خارجی از مسیحیان در آن نبردهای جهانی آنان را جری‌تر کرد و موجب شد تا در مقابل دولت مرکزی بایستند. از طرف دیگر، اختلافات آنان با باکردها و شیعیان سبب ایجاد درگیری‌های خانمانسوز در آن شهر شد.

حضور میسیون‌های دراز مدت نیز سبب پراکندگی و اختلاف بین مسیحیان شد و این امر مهاجرت گسترده مسیحیان به خارج از مرزهای ایران را سبب گردید؛ به گونه‌ای که در طول سال‌های پس از جنگ

جهانی اول و دوم ده‌ها هزار نفر از مسیحیان ارمنی و نیز آشوری به کشورهای روسیه - شوروی سابق - و نیز اروپا مهاجرت کردند.

در یک نتیجه‌گیری کلی باید گفت که اگرچه مسیونرهای مذهبی به منظور تبلیغ آیین خود به منطقه آمده بودند، ولی هدفی ورای تبلیغ دین داشتند و آن نفوذ در بین مسیحیان و استفاده از آنان در راستای سیاست‌های دولت‌های خود بود. این مهم در جنگ‌های جهانی اول و دوم رخ نمایاند؛ هنگامی که مسیونرها با تبلیغات خود مسیحیان را ابتدا در مقابل مسلمانان و بعد دولت مرکزی قرار دادند و موجب خونریزی‌های بسیار و مهم‌تر از آن اختلاف بین هموطنان مسلمان و مسیحی شدند.

با توجه به اهمیت کتاب رتبه‌الانسان فی حیات‌الدکتور کاکران که فعالیت مسیحیان آمریکایی را در زمینه‌های مختلف در شهر ارومیه نشان می‌دهد و با در نظر گرفتن بعضی مطالب نوشته شده در کتاب که جای پرسش و مورد بررسی انتقادی است، جهت استفاده محققان و دانشوران محترم، اقدام به چاپ آن در مجله وزین پیام بهارستان شد.

منابع

۱. رمضان نرگسی، رضا، «تعامل با مسیونرهای تبشیری»، ایام، شماره ۲۹، سال ۱۳۸۶.
۲. قاسمی، داود، فعالیت مسیونرهای مذهبی در ارومیه، برگرفته از کتاب تارنمای آذربادگان، ۱۳۸۹.
۳. دهقان، علی، رضائیه سرزمین زردشت، تهران، ابن سینا.
۴. لتین، ویلهلم، خاطرات لتین، ترجمه پرویز صدری، تهران، ایرانشهر، ۱۳۸۶.
۵. نیکبخت، رحیم، نقش آذربایجان در تحکیم هویت ایران، دانشگاه پیام نور، مرکز نقد سال ۱۳۸۷.
۶. آقاجانی، طیب، «بازسازی نخستین مدرسه طب ایران»، روزنامه ایران، شماره ۳۷۳۵ - ۲۱/۶۸۶، ص ۲۰ (ایران زمین).
۷. گورگیز، هاینبال، تاریخچه دانشکده ارومیه، انتشارات علوم پزشکی تهران، ۱۳۸۲.



رتبة الانسان
بسم الله الملك المنان
ممنه التوفيق و عليه التكلان

بس از حمد و ستایش افریننده جهان بخشنده قدیم الاحسان
خدای واحد مهربان و دعای وجود مسعود اعلمحضرت پادشاه
کامکار ایران پدر تاجدار ایرانیان (محمد علی شاه) ابد الله
عیشه و اید سلطنته محض اطلاع دوستان بنکارش مجملی از
احوالات حکیم نطاسی و طیب آسی دکتر کاکران امریکائی
مقیم ارومی میپردازد



دکتر کاکران
ه
اورا شناخته و دوست داشته‌اند در باره او بنویسیم و اندکی
از حسن سجده‌اش و فضیلت خدمتی که بهم نوعان خود نموده
معلوم نماییم که از احوالاتش آگاهی حاصل شود
در این جا مناسب است که اول مجملی از مجرای حیات
دکتر کاکران بیان شود بعد خدمات طبیه‌اش باهالی ایران تصور
شود ثالثاً بعضی فوائد دیگری که او باهالی و حکومت این ممالک
رساینده است شرح داده شود و خاتمه بعضی فضائل سیرتش
بیان شود تا حسن علم و عمل وی مشهود گردد
واضح است که تاریخ هر شخصی فی الحقیقه قبل از تولدش
شروع میشود و دانستن اندکی از نسل و مقدمات حیات هر آدم
لازم است اگر بخواهیم اثر بدرستی بفهمیم در سال هزار و هشتصد
وسی و پنج میلادی مطابق سنه هزار و دوست و پنجاه و یک
هجریه اولین اعضا این دسته امریکائیان مذکور بارومیه آمدند
واهالی ان شهر ایشانرا باکرام پذیرفتند و در محله مشهوره بدیورت
شاهی در حیاطی که از ان زمان تا حال اقامتگاه ایشان است مسکن
کردند ایشان مخصوصاً برای حمایت همدینان خودشان



دکتر کاکران

فروترجم به مولود و منظرهای لطیفیت خویش برکتش زیوراکه در سال ۱۸۵۵ میلادی مطابق سنه ۱۲۷۲ هجریه در همان قریه کوه سیر موقیعه که حالا بدین مدفون است توان یافتند بود پدرش زوسف (یح) کاکران بیست و چهار سال در اروپیه مسیونر بود و مخصوصاً به تعلیم جوانان جماعت نظریه و حاضر ساختن ایشان را برای وسط و تدریس در معابد و مدارس خودشان مشغول بود مدارس زنی بود مشفق و مزار که که پذیرگی از میهمانان و مددکاری بقیترازا پوست مبادت و انغلی و نیز بحالت پید میاورند کسایتیک معتقدند که سیجایی باقیه مثل امتعه فانیه ارنی است اقیات عقیده خودرا در معالمت و مشابعت این به سر بهادریش خواهند یافت یک قصبه این مسئله را واضح خواهد کرد و آن اینست که شخصی که در آن اوقات یکی از اعزای آن خانواده بود قتل میکند که چگونه مسیونر کاکران بهترین غذاها را باحباب قشکی باو داد که برای بسری بیمار ببرد و او گمان کرد که آنها چیه ادم متخفی بود و لکن پس از رسانیدن به منزل بیمار فهمید

رتبه‌الانسان

عاطفه نظریه که تاریخ قدیمشان همیشه به مسیحیان مغرب پیر از فائده بوده است آمدند اما حضورشان از ابتدا فائدهها بتمام ملتها آورده است یکی از ابلین مسیونران که با اروپیه وارد شده طیبی بود و تعاقب و توالی این خدمتگذاران و نیکوکاران به مردم از انزیمان بر قرار بوده است ذکر اسامی این اطباء در این مقام مناسب است نخستین دکتر کزانت بود که فقط چند سالی در اروپیه بود و اکثر آن مدت را نیز در بلاد حکاری بسر برد پس از او دکتر رایت بود که چندین سال در اروپیه بسربرد و هنوز بسبب سمو منزلت و علوسیرتس بیاد سال خوردگان این زمان میاید بعد دکتر ونارزن و دکتر هلنز آمدند دکتر هلنز بعدها بواسطه خدمات مشهوره و نمایتس در تبریز و همدان خیلی معروف شده و چندی طیب مخصوص اعلمت همایونی مظفرالدین شاه در ایام ولیعهدیش بود در سال ۱۸۷۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجریه دکتر کاکران برای اتمام واجری اعمال حسنه اسلاش و از زیاد مبادت و معروفیت این خدمت عمده بدرجه اعلی تر از سابقین خود با اروپیه آمد

رتبه الانسان

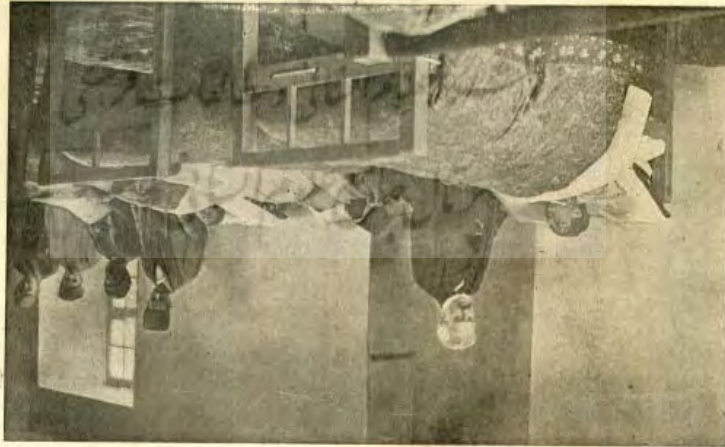
که برای پسر گلستان دهی بود که فقیرترین نوکر فقیری بود
از این قشر معلوم میشود که او دوست میداشت که بهترین
قسمت خودش را به مجتبیترین مردم بدل نماید و پسرش هم
چنین بود و چنین هم کرد.

زیاده از بیست سال پس از شوهش و پانزده سال بعد از
آنکه پسرش در ایران باعمال مفیده خود شروع کرده بود زندگانی
نمود حضورش در مریفخانه که منزل او بود مانند برشته نوری بود

فرزند ارشد این والدین و فقط یکی که بعد رشد و کمال رسید
زوسف نام بود کاکران بود اسم نخستین اسم پدرش و در همین
اسم خانواده مادرش و سیدین اسم خانواده پدرش میباشد

روزگار طوفانش هر روز به بدش به آب پالک و هوانی صاب
فریه سیر پرورش و قوت یافته بود خوبی و خیاالش در خانه که
مملو از خوف خدا و محبت مسیح بود تربیت شده بود اخالی
ایران را خوب میشناخت و زانشان را خوب میدانست و علاوه
بر همه ایشانرا دوست میداشت

در سن پانزده سالگی با مریکا رفت و هشت سال در مدرسه



دکتر کاکران در مریفخانه ارومی

دکتر کاکران

۱

که در علوم و معارف مشهور و معروف است تحصیل نمود از طفولیت علوم طبیه مایل بود نه محض عطش به علم و خواهش امتیاز بل بطریق اولی جهت میل بخدمت بسائرین و مخصوصاً بحمايت محتاجین در مملکت مولد خویش یعنی ارومیه تحصیلات طبیه‌اش در شهر نیویورک که چندی نیز در مریضخانه‌های بزرگ انجا به تجربیات و عملیات پرداخته تکمیل شده بود پس از تکمیل کمر خدمت بمیان بست در سال ۱۸۷۸ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۵ هجریه متاهل شده بایران مراجعت نمود سال بعدش بساختن مریضخانه پرداخته به عمل طبیی خود شروع کرد و همواره مشغول بود

در سال ۱۸۸۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۷ هجریه قحطی و غلائی که اهالی اذربایجان فراموش نخواهند کرد اتفاق افتاد و وقته هجوم و قاراج اکراد بریاست شیخ عبیدالله نوجه بر ارومیه و سلدوز و ساوجبلاق و غیرها واقع گردید در آن اوقات دکتر کاکران به تعلیم طلاب طبیه شروع نمود و بهین نوع به مساعی جمیله روز افزونش مشغول بود تا سال ۱۸۸۸ میلادی مطابق

۲

رتبه‌الانسان

۱۰

سنه ۱۳۰۶ هجریه که برای استراحت تعطیل مقرری بامریکا رفت و سالی بعد از آن بایران برگشت درازمان مرخصانه تازه چاه نسوان بنا کرد که به مرخصانه زنانه معروف است

در سال ۱۸۱۵ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۴ زتش که خفه پر نروت و بجهالت خویش را در امریکا گذاشته بایران آمده و رفیق و وادار زحمات و شریک مشاورتش بود فوت شد و از این مصیبت غمی عظیم ویرا فراگرفت یک دختر و چهار پسر برای تسلی پدر باز ماندند که سنه نفرشان کوچک بودند

در آن ایام گروهی قنبر و پریشان که از بلاد عثمانی فراری و برای پناه‌جویی از تهلک و مجامع بایران آمده بودند سریار زحمات وی شدند سال بعد خسته و مانده برای جزئی فراغت و اسایش به اروپا مسافرت کرده زود مراجعت نمود

یک سال بعد از آن باز بامریکا رفت و در سال ۱۸۱۹ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۷ هجریه بایران مراجعت نمود که بقیه دوره حیاتش را در مشاغل لاینقطع صرف نماید و فقط یک تابستانی در سال ۱۹۰۳ میلادی مطابق سنه ۱۳۳۰ هجریه بروسیه رفت

دکتر کاکران

۱۱

در آنجا اندکی فراغت حاصل نمود و مراجعت کرد

در ماه مارچ سال ۱۹۰۴ میلادی نزدیک به ختم سنه ۱۳۲۱ هجریه از وقوع قسبه هائله قتل رفیق محبوبی مسمی به مستر لیری غم ناشی و اندوه منتهی روی داد اندیشه های ناشیه از این ماتم و سوگاری و مخصوصاً عداوت اشخاص که در حق ایشان خیلی محبت کرده بود و ایشان را نیز همیشه دوست می‌بنداشت خیلی بر او مؤثر شده خسته خاطر گردید

در تابستان سال ۱۹۰۴ میلادی مطابق سنه ۱۳۲۲ هجریه ناهل ثانوی اختیار نموده خانه و زندگانش دو باره سرسملانی گرفته تالیس یافت و از این رهگذر اسوده گردید

سال بعد دشمنی که بر همه غلبه می‌نماید لکن ممکن است که هرکس بواسطه ایمان بر او غالب شود در رسید مرگ با امکال عدیده مختلفه می‌آید و باین مرد شجاع که مدافعه جمیومی از بر سائرین را اموخته بود با زهر مهلك تب تپه‌بندی رسید از زحمات کثیره خسته و فرسوده و تمام توانایش برای دیگران صرف شده ناتوان که چنانکه جمع کثیری را توجه نموده

۳۱ دکتر کارکن

عمارت اولی که در سال ۱۸۷۹ میلادی مطابق سنه ۱۲۹۶ هجریه برپاشده عمارت‌است از سه اتاق بزرگ و سه اتاق کوچکتر مخصوص مرضی و اطائی که مخصوصاً برای عمل جراحی ساخته شده و یک اتاق بزرگ نهار و سالن اطائهای لازمه

عمارت دیگری که چند سال بعد از آن بناشده مشتمل است بر دو رخانه و چند اتاق دیگر

عمارت ثانیه که در سال ۱۸۱۰ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۸ هجریه ساخته شده و مخصوص به نسوان است دارای چهار اتاق برای مرضی و اطائی بزرگی عمل جراحی و اطائهای منزل طیبیه امریکایه میباشد

عمارت رابعه بنای کوچک جداگانه است که محل مخصوص معالجه امراض مسریه میباشد

در تمامی این عمارت رختخواب برای زیاده از چهل نفر مرضی موجوداست هرچند که اغلب او فاق بقده بیشتر از آنها در این دارالاستراحة و الشفاء پناه داده شده است

مناسب حال و مهارت نامۀ دکتر کارکن در عملیات اسباب و آلات جراحی همه جبر و خیلی زیاد حاضر و موجوداست

رتبه‌الانسان

۱۲

بود متوجه خودش بشود بعد از سه هفته بیماری بد آرامی و بیسکی در هجدهم ماه اکتس سال ۱۹۰۵ میلادی مطابق ماه جمادی الثانیه سنه ۱۳۲۳ هجریه از دار فانی به سرای جاوداتی رحلت نمود

مرکز عمل طسی و کتیر کارکن در مرصخانه که تقریباً در نیمه شرقی شهر ارومیه در بانگی بادرخان چار قشک و انهار جاریه نزدیک رود شهر واقع و خیلی خوش منظر است بود

در همین باغ عمارت کالی یا مدرسه عالیّه مسین امریکائی برای تعلیم و تهذیب جوانان سیرانی و نیز مسکن لازمه و عمارت علاحده واقعند جایست بسیار خوش و باعنا که بواسطه درختان شکوه‌دار و خیابانهای سایددار و تاثیرات فائده‌دارش مشهور و مطلوب و تفریح گاه بسیار خوبی است

این مرصخانه به مناسبت کلیسای واقع در شهر بیلو که از بلاد اتازونی امریکا میباشد و وجه معارف لازمه بنای اغلب همین اینبیرا داده و هرساله نیز مبلغ زیادی برای ترمیم و دوام و اعانه امور و کارهایشرا میدهند به مرصخانه (وست مینستر) مسعی شده‌است چهار عمارت عمده در این مرصخانه میباشد

۱۵ دکتر کاکران

تا زمان فوت دکتر کاکران در مرزخانه برای معالجه نکاهداری شده مطابق ثبت خودش بنجهرار و هفتاد و هشتاد و سه میباید که بکهار و یکصد نفر از ایشان عملیات جراحیه لازم داشتند و تقریباً تمام این عملیات هم علاوه بر سایر عملیهائی که در خارج مرزخانه کرده است بدست خود دکتر کاکران عمل شده است دوست و جهان از این عملیات جراحیه جهت اخراج سنک مثانه و یکصد و پنجاه برای بیرون آوردن اب مروارید از چشم بوده مهارت دکتر کاکران در جراحی از حقیقت عمل مشهود بود که از یکصد و هشت عمیة اولیه اخراج سنک مثانه تنها دو نفر مردند و یکی از این دو نفر هم دو ماه بعد از عملیه به مرض علائده مرد از این یکصد و هشت نفر سی و هشت نفر مسلمان ایرانی و تم نفر کرد بودند و مریضان وی همیشه مشتمل بر عدۀ زیادی از مسلمین بود چنانکه بر عدۀ کبیری از نصاری از ثبت دفتر مرزخانه معلوم میشود که حقیقت مریضان مختلف با امراض مختلفه مداوا شده‌اند چنانچه در دفتر یکساله تقریباً هفتاد نوع مرض مختلف علائده ثبت شده است

۱۴ رتیة الانسان

ارکان طبیة مرکب بوده‌است از خود دکتر کاکران و طبیة ماهره و طبیب معالقی از عدۀ تلامذۀ فارغ‌التحصیل خود دکتر کاکران و برستاران لازم و دستۀ طلاب طبیة در خود مرزخانه از هر طایفه و هر مذهب آنانکه امرایشان معالجه مدیده و توجه‌ناک یا عملیات جراحیهرا لازم داشت مخصوصاً آنانکه از مسافتی آمده بودند و مسکنیاتیکه خانه‌هایشان خالی از اسباب لازمه استراحت مریضی بوده پذیرفته میشدند هفتۀ دو ریز آنها در مرزخانه برای دیدن عموم مریضی و نسخه دادن بایشان و مداوا و معالجه‌شان حاضر بودند و سایر ایام هفتۀ نیز مریضان را مایوس نمیکردند و همه روزه قائلاً مستحق الرحم درد و اندوه بانها میآمد فی الحقیقت توان گفت که مرکز دکتر کاکران روزی را بدون دیدن مریض بسر نبرد و هرگز بشهر یا به دهی نرفت مگر آنکه درد مندی ویزا در راه باز داشت عدۀ مریضانی که دکتر کاکران بشخصه در چند سال حیاتش دیده کمتر از ده هزار نیست عدۀ مریضانی که از اینده



۱۲
رتبه‌الانسان

نیت سال دیگری معین میکند که علاوه بر مریضانی که در مرتضیانه بودند و مریضانی که برای معالجه نزد دکتر کاران آمده بودند یکهزار و یکصد و چهل و پنج مریض در خانه‌هاشان عیادت شده بودند. اینها در سال دیگری با تقسیم عیادت مریضانی که در سی و هشت قریه بودند از یکهزار و دویست و هشت مریض عیادت شده است. دکتر معزی الیه دفعات برای عیادت مریضی بسلماس نخوی رفته است مریضی از سانهایی بعیده از وان موصل جزیره که بر ساحل دجله واقع است و از هر طرف محال حکاری از هرسیت و بلاد ولایت اذربایجان و قفقازیه نزد او میامدند و ایشان از هر طبقه و هر نوع بودند لکن همیشه اکثر ایشان محتاجترین مردم و فقیران نیز و بی‌تسلی بودند که زحمتهای ورنه‌ایشان در رجوعی باضعاف مضاعف و فوق العاده بوده است. این اعداد منوره فقط نمونه‌هایی است برای تصور وسعت دایره اعمال طبیه دکتر کاران و بهترین طریق توسعه کیفیت این عمل بیان بعضی مریضان مخصوصه و قضایای مربوطه بیان است. در ظرف سال اخیرین دکتر کاران مریضی که برای احتراز



مریضان در خانه دکتر کاران

۱۷

دکتر کاکران

از سفر مشکلی به اروپا جهت معالجه نزد وی امد جناب سعد السلطنه بود که معالجه‌اش ویرا در تمامی مملکت مشهور نمود جناب معزی الیه مبتلا بود بمرض مهلك سرطان که عملیه خیلی صعبی را لازم داشت و این عملیه در نهایت مهارت بر وفق مرام بانجام رسید و بلاشک سبب طول عمر این شخص ممتاز گردید مریض دیگری در همان سال جناب بهادر الملك بود که

از صائن قلعه مخصوصاً برای معالجه بارومیه نزد او امد اغلب امراء و اعیان و اشراف و ارکان ولایت اذربایجان یا شخصاً برای مداوا نزد او میامدند یا کتباً و تلکرافاً دستور العمل معالجه امراض خود را از وی میخواستند

براستی میتوان گفت که در مدتی که دکتر کاکران در ارومیه حضور داشت هیچ حاکمی باینجا نیامد مگر آنکه ممنون خدمات طبیه او بود و کذا باروابط محبت و دوستی با او مربوط بود یکی از جمله دوستان مخلص و ممنونش جناب حسنعلی خان امیر نظام بود هم در ایام اقامتش در ارومیه و هم در زمان توقفش در تبریز که پیشکار کل مملکت اذربایجان بود



۱۹ دکتر کارکن

بطریق کبیر مار شمعون خلیفه اعظم ملت نستورید در قریباس
من عمال ولایت وان چند دفعه نیز با کمال احترام و خوش آمدی
تمام بهمانی پذیرفته‌است
بنی نوع بشر بواسطه ارتعاشات ضعف و احتیاج بهم مربوط میباشند
و در اطایفای مشیخته معلمین مذهبی از فرقه‌های مختلفه از مسلمان
و مسیحی دیده میشوند چنانچه تابعین هر کس را هردینی از مسلمان
و مسیحی و زیدیه حتی یزیدی نیز می‌مهند همه در اینجا شنیدند
در باره محبت خدای واحد عظیم که بنام مخلوقات ماندند
است و در اینجا همه دیدند که محبت بعمل معثل شده‌است
اغلب ابا نیکه در مشیخته بودند همیشه قشقرقین قرا بوده‌اند
روزی دکتر کارکن از یکی از محلات شهر عبور میکرد و طفل کوچکی
کدائی را دید که صورتش از سوزتاب برآروخته بود بپوشش کت
که او را پوشیده همراه خود بخانه می‌آورد پس از آنکه او را معالجه
نموده از سرش شایانیت مهرآینی ورامت قلب دکتر کارکن
نگذاشت که او از اینجا بیرون برود و مثل اول بتم کدای بخانه‌ای
باشد و او از آن طفل متوجه شد و از زمان فوت خودش بهرانی

۱۸ رتبه‌الانسان

اعلیحضرت اقدس شهر یاری مظفر الدین شاه طالب منواه در ایام
ولیعهدیش وهم اعلیحضرت اقدس همایونی محمد علی شاه ابدالله
عیش در زمان ولیعهدیش چه حکام تشریف فرمائی موکب مقدس
بارومیه وجه اوقاتیکه دکتر کارکن در تبریز بوده در امور رجعت بصحت
وسلامتی وجود مبارک اقدس ملوگانه باو مرآجه و با او مشاوری
فرموده‌اند بسیاری از اکابر و رؤسای اکراد امثال شیخ عبدالقادر سرش
شیخ محمد صدیق نوبه و شیخ بابا صدر السادات غوث ابادی
یا خود شان برای معالجه بمریخته آمده اند یا اعضاء خانواده شان را
فرستاده‌اند بدون اغراق توان گفت که امرا و علماء اسلام
رومیہ بلا استثنا همیشه با وی دوستی داشته اغلب ایشان در
معالجات بوی رجوع مینمودند و بمرجه از صلتی دوستی و حسن
سلوک و تدبیر معالجه او عموماً رانی و خوشنود بودند که یکی از
اعظم علماء پس از فوت وی برقدانش بالایی منبر مسجد خویش
اظهار تالم و تاسف فرمود بجهتین در میان طوائف مختلفه و
فرق متنوعه ملت مسیحیه وجودی از او معتنم تر و محترم تر و یابن
میزان و اعتبار و عزت و افتخار نبود

۲۱ دکتر کاکران

نواز پادشاه ایران پناه آورده باحالی دلسوز آمدند ان رایورت
میکوید غریب نیست که بسیاری از این جماعت محتاج به اقامت
در میخانه بودند بزاکه انگشتهای پا و انگشتان دست کبری از
ایشان سرا برده بود بطوریکه بسیاری از آنها غیر از بریدن علای
نداشت سارین به تب و مرض ریه مبتلا بودند سه نفر از
همین ارمنه پس از فرارشان معاندین ایشان را تعاقب کرده بودند
بعداز آنکه برحمت و شفقت از صدمه تعاقب دشمن خلاص شده
گرفته‌ده روزگینه و ترسناک در شدت سرما مانده در حالت مشرف
چگون بهاک بنزد ما رسیدند و بعد از مدتی معالجه و بستاری صحت
یافتند همین رایورت حالت مختلف را نیز نقل میکند درباره
شخصی که در وقت ناظر در دین کوله خورده بود از قراریکه خود این
درد مجموع حکایت میکرد خودش با دو نفر رفیق به چراگه قاطران
رفته پنهان شده تا بهنگام فرصت سه قاطرا در دیده بدر رفتند لیکن
ماحان قاطران زود خبردار شده ایشانرا تعاقب و احاطه کرده دو
نفر رفیقش را کشته قاطرانرا پس گرفته بردند و خود او را هم با کوله
زده بودند بطوریکه کوله واک انگشت را شکسته و دهانش را تا نزدیک

۲۰ رتبه‌الانسان

از او کدالت و بستاری نبود دکتر کاکران در یکی از رایورتهای
خود مینویسد که اغلب اوقات رحمت بی اندازه روی میدهد که
معمور می‌شویم به رد کردن مرضانی که برض معالجه ناپذیر مبتلا بوده
و الاطمینان و کمال امیدواری بشفا و بهبودی آمده‌اند شمی نه نفر
نعلاری اوزر و بتورک و زنده پوش و لیک و کور و سیروس بازخم
خسته و مانده بعد از سفر خطرناک پانزده روزه به درب میخانه
رسیدند از این نه نفر فقط یکی بود که در معالجه‌اش امیدی بود
اظهار حالت نوبیدی سارین چنان بمن تکلیف دشواری بود که
شبینم ان برای خود ایشان بزاکه ایشان با امید مددی
از زود یکمهای ولایت وان با رحمت فراوان بطوریکه جهت سلامتی
از خوف و خطر روزها در زیر سنگها پنهان و پنهان شده شده شها
از بیراهه طی مسافت نموده آمده بودند که صحت یابند
رایورت دیگری نیز میگوید درباره مرضانیکه در ایام وقوع صدمه
و اقتضای حادثه در بلاد عثمانی که بسیاری از ارمنه در آن قسبه
تلق و حلال گردیدند آمده بودند اسایشی یابند
کبری از این ارمنه که از بلاد عثمانی گرفته و به مملکت میهمان

دکتر کاکران

۴۳

خوب و خوش بمانه. مراجعت نماید و اسوده و راحت باشد
 یکی از آخرین مردمان دکتر کاکران حاجی میرزا فضل‌الله اتقی می‌باشد.
 که یکی از علماء مشهور اسلام و دوست قدیم دکتر معزی الیه بود
 آخرین عیادتی که دکتر کاکران از او نمود عیادت اخیری بود که
 خارج از مرخصخانه از مهر مرخصی نمود و در این آخرین دفعه از
 صنف حال خویش در استانه اطاقی اشاره غش کرد
 چندی قبل از آن بگوزنی که دکتر کاکران عیادت همین
 مرض محترم می‌رفت مسکنی را نزدیک خانه او در کوچه دید
 که ایستاده و از بدبختی خویش شکایت حتی لعنت میکرد سبب
 شکوی را برسیدند معلوم شد که در خانه مریضه داشت که
 بیشتر از ششماه بستری بود و از فقر و پریشانی نه طبیعی را بیادش
 برده بود. و نه از عهده لوانم معالجه و مداوایش برمیآمد اما این
 مجتهد بزرگ در هر حال و حین بر تهیه اسباب معالجه و احضار حکم
 و انجام مرهم خویش متسکن و مقننر بود. همینکه دکتر کاکران
 از سبب شکایت و زحمت آن فقیرینما مسوق گردید از منزل
 او و بعضی حالات مریضه‌اش جویاشد و هر چند که تقریباً بدرخانه

رتبه الانسان

۴۴

کوش دریده بود. دکتر کاکران در برابرش می‌گوید که این درد بخوبی
 بدخو بود که همینکه قدری بهبودی یافت و قوت گرفت بنای
 شرارت و نزاع با سایر مریضان نهاد بطوریکه از ترس اینکه مراد
 ایشانرا مجموع نماید لازم شده بود که خنجر او را گرفته ضبط نمایند
 بهم چنین وقتی دوباره کرد اثر هر یکی باصفاکتی ازباده
 اربیل نزدیکی موصل یکی متسکن و دیگری مسکنین آمدند و هر دو
 هم از معالجه بی‌بنا شده با چشم روشن بوطن خودشان مراجعت کردند
 دکتر کاکران در نامه که چند هفته قبل از نوشتن نوشته می‌گوید که سه
 نفر مسلمان از مسامت سه‌روزه آمده بودند چشمهای دو نفر از ایشان
 بعلت مرض مزمن غفلت شده تقریباً کور و بیشتر بودند و همه این
 راه را با برهنه اکتان و خیزران و پهر سکی یا کوبان آمده بودند دیگر
 حالت با اهایشان میتوان تصور نمود سومین امر را برام داشت که
 مار بزرگی را بلعیده بود که رنگ و قد از بانه‌تفصیل و وقت بیان میکرد
 اخرا امر او را معتقد کردم که در سرش (در خاشاک) بیشتر از آن مارانرا
 داشت که در معده‌اش (مقصود از بیکه ما تخویرا داشت و خجالتش چنان
 می‌رسید که مار را بلعیده است) و حالا شادمانست و شاید با احوال

رتبه‌الانسان ۳۴

مجهد مزبور رسیده بود و خانه آن شخص فقیر تجاره در اطرف شهر و خلی در بود لکن عیادت مریمه مسکینا بر عیادت بریض متین معظم خود مقدم داشت و بمعالجه او پرداخت و مجازاً دوا داد تا بالاخره شایامت و آسوده شدند

نظر همین قصبه وقت دیگری از منزل خود بزم عیادت یکی از خواتین مجتهد حرکت کرده بود که صیغه فقره از اهالی قریه قریه بهریضخانه به تمای معالجه اورا نگاه داشت و احوال خود را بیان میکرد تا آن خاتون معنی الیها از این فقیری مریمه دهانیه که سبب تأخیر شده اوقات تلخ و خشمناک کرده بود باو تغییر نمودند که بیشتر ازان مانع نشود لکن دکتر لاکران فوراً برگشته بانسان گفت که اول ملاحظه حال و رعایت احوال این صغیره تجاره لازم است زیرا که فقیر و بی چیز است و ازینجا با ناخوشحالی باید بی تحصیل معاش بویسه برود و نمیتواند معطل شود اما خاتون شما احتیاجی ندارد و همه کرده اسباب اسودکیش مهیا میباشد و برای از هیچ دیر نمیشود و اینجا باین تجاره فقیر نکید که منافق مروت و انصاف است



مدرسه تجاره

دکتر کاکران

این گونه فقیر نوازی و تواضع و خوش خلقی و مهربانی
سبب پرسش چنین سؤالی میشود و بی مناسبت هم نیست
ایا هرگز کسی در ایران فقرا را با چنین مهارت و محبت
و فدویت خدمت کرده است ؟ انانیکه مریض و در تحت
معالجه و مداوای دکتر کاکران بوده‌اند همگی گواهی میدهند که
با وجود کمال علم و مهارت عملی که در طبابت داشت فقط جزئی
از شهرت و نجاح و کامیابی او بسبب خذاقت و فطانت علم
و عمل طی بود و واقعاً عمده سبب پیشرفت و نجاح همان تاثیر
اعتماد و جرئت و دل‌سائی بود که از نیک محضری و خوش
خلقی و حضورش بمریضان ملهم و عطا میشد که هیچ دوائی
چنین اثری را نمی بخشید و اینگونه فایده را نداشت
دست و سر و دلش همه باهم برای خدمت و تدبیر
معالجهٔ مریضان و همدردی با ایشان و غمخواری بیماران متحد
بودند و همیشه در اسایش ایشان کار میکردند
صحیتهای فرح بخش و خوشروئی و تبسمش به بیدلان و مایوسان
قوه و امید میدادند همیشه در عیادت مریضان به گفتن حکایات



وشیدان روایات مرتب اوقات مینمود که بهرض خوش بگذرد نه تنها ذواتانکسان از او ممنون بودند بلکه آنانیکه شافی موشان خارج از نوه علم طب‌بود نیز امتنان داشتند و تقی شخصی نابصری خورشرا که فقیر و تحالت مشرف بموت مبتلا بود آورده بانظار صحیحی که زنده نخرود ماند وپرا؛ مرشخانه سبرد بچاره قبل از و فاش کتت خوشحال وشادم که در اینجا بهیم جای خوب فاشکی است و چیزهای عجیب شنیده‌ام عمل دکتر کاکران من حیث هرا لطیب زائد و خارج از دایرهٔ خدمات طبیهٔ شخصیهٔ خودش متسع و متمدن بود چنانچه مرشخانه‌اش در ایران اولین مرشخانه بود همچنین خودش نیز نخستین شخصی بود که طبیبانی چندرا از اهالی ایران در علم طب غربی (جدید) تعلیم و تربیت نموده حاضر خدمت ساخت و همچنین در امتداد نواید فن و هنر ملاحظه و شفا به بسیاری کرد که او خودش مرکز نموده بود خدمات این اهلاینگ در خدمت دکتر کاکران تعلیم نموده تربیت یافته‌اند بواسطهٔ احترامات و تقایم که از جانب دولت علیهٔ ایران بایشان مرحمت وعطا شده

معرفی‌است و نزد اغلب اهالی مشهود است درقت فوت دکتر کاکران چند نفر از تلامذهٔ او در بلاد ائیه الذکر ایران مشغول طبابت و خدمت بودند مدتی درخوی یکفر درسلماس یکفر در اردبیل سد نفر در ساروجلاخ یکفر در کردستان وشن نفر در ارومیه و یکفر دیگر در کرک که از بلاد عثمانی است طبابت مینمود دو نفر از این تلامذه مسلمانند و سایرین از طائفه نصاری (سورانی) میباشند که همه‌گی مشغول خدمتند غیر از ایشان بلاشک چند نفری از مشاهدهٔ اثرات حسنهٔ اعمال دکتر کاکران متاثر شده به تحصیل علم طب راقب و مایل گردیده برای نیل مرلم به بلاد خارجه رفته و تربیت و تعلیم طبپرا یافته پس از فراغت از تحصیل مراجعت نموده نواتند حاملهٔ تحصیلات خودشانرا بمسکلت ایران عاید ساختند اشخاصیکه دکتر کاکران را می شناختند و از اعمال او آگاهی داشتند تعجب دارند که بان کثرت مشغله چگونه مجال و فرصت یافت که به تدریس و تعلیم این تلامذه پرداخت همهٔ ایشان علاوه بر مطالب علمیهٔ تجربیات عملیهٔ مرشخانه را نیز بسیار

۲۶ دکتر کارکن

بکسانی که مبتلایانند از روی حکمت صرف نباید بدون مشایقه عیناً نمود و بهر جا برای دیدن هوربغی که دعوتش کردند بی تریا و تیترائی اجابت نموده عیادت کرد و خدمت نمود در زمان وبای ثانوی زوده از چهار هزار نفر بواسطه اذخال مایه (دوای) غدّ و با در تحت جلد بازویشان از ابتلا باین بلای عمومی محفوظ ماندند و جای باور کردن است که این تدبیر سبی برای سد سرایت و منع انتشار این مرض بود زیرا که از جمله این عده کثیره که باین طریق مداوا شدند فقط چهار نفر مبتلا شدند که دو نفر از ایشان هم اذخه یافتند و دو نفر دیگرشان بواسطه ضعف بیری و ناتوانی فوت شدند احتیاجی به بیان این مطلب نیست که دولتی که در ایران در تریا و موجب خرابی بی عمرها میباشند تریاک و مشروبات الکلی است بعضی اوقات اطباء بواسطه تجویز یکی از این دو که ابوزردنائل و ام‌الحجرات است بهرمان خودشان اذیت عظیمه کرده‌اند لکن دکتر کارکن در این ماده بهتایب محتاط و مشیار بود هرگز نه شرب و نه شکل دیگر الکلی در

۲۸ رتبه الانسان
اموختند بعضی هروس را معاجان دکتر کارکن مکتفند لکن معلم بزرگ و عمده ایشان خود دکتر کارکن بود و همکس زیاده از خودش امین نبود و اینمکه از بی مجالی ممکن نبود که در روز درس بگوید شهبها درس میکتد ایضاً طریق دیگری که بواسطه آن دکتر کارکن در اتمام مساعی جمیله و ایصال فوائد کثیره باین مملکت توانا بود همانا وسعت علم طب و شجعت اطلاعات حفظ السعه بود در سال ۱۸۶۲ میلادی سنه ۱۳۱۰ هجریه که ناخشی و با یاروبیه آمد و همچنین وبای منهور شدید دیگر که در سال ۱۹۰۴ میلادی مطابق سنه ۱۳۲۲ هجریه ساری و طاری شد او نیکبهای بسیار و خوبهای بسیار نمود نه فقط بواسطه دواها و علاجها بلکه بکاربرد بکده بوسیله مطبعتها و دستوراتها که در خصوص توجه و حفظ صحت در چنین اوقات بمرغم داد و نیز بسبب تدابیری که برای احراز از این مرض لازم بود نسخه‌های کثیره از این قاعده‌ها و دستوراتها بزیان فارسی و سوربانی نوشته و چاپ نموده توزیع کرد و دواهای سهل‌الاستعمال را مهیا و حاضر ساخته

۳۰ رتبه‌الانسان

مریضخانه نگاهداشته یامدل دوا نسخه نوشته شده بود او بسیاری از جور غلامی این اتقی جفاکار آزاد نمود و کرد همه آنچه ممکن بود در استخلاص دیگران که بندگی رذالت را بیشتر از آن دوست میداشتند که خودشان برسد آن نجسکند او خیلی غیرو مجید بود در اخلاص و انذار سایرین از خطرات کامنه در لذات غایبه جام شراب یا حقه و اوقیر تریاک یا حبب مرصین (جوهر تریاک) غالباً در معابد و مدارس خطبه‌های فصیح و نقطهای بیخ در خصوص مفرت مشروبات الکفالی میفرمود و آخرین دفعه در مدرسه امریکائیه موسومه به معرفت در اروپه برای جوانان مسلمان تلامذه مدرسه مزبوره بود که بقاعده طیبه بیان نمود فقط علم مطلق میتواند فوائد طبیعی حاصل از خدمات طیبه و مهارت و عدم نقسایت و غیر متعی بسمت و هفت ساله نخل او را جمع نموده بحساب آورد مولی فرموده است مکذار که دست چپت بداند اچیرا که دست راستت میکند و این وصیت را این شاگرد بجا آورد زیرا که در خصوص اعمال خودش خیلی کم صحتی میکرد حتی به الیقترین دوستانش هم

دکتر کاکران

نیکمت و اعمال حسنه خوش را اظهار نمیکرد
ممکن است که مذکور شود که باوجودیکه میالنی حتی
العلاج و عرض خدمات طیبه از بعضی مریضانش عائد میشد
هیچ وقت پاک شاهی بزبانکر نمودن او صرف نشد و بواسطه
زحمات خدماتش هیچ منفعت شخصی را نبرد و هرچه نیز باو
داده میشد خیلی کمتر از قیمت عمل طبابت و توجه از مریض
و غیره و غیره بود چون منظورش ثروت نبود
هرچند که خدمات طیبه دکتر کاکران خیلی بزرگ بودند
اما فقط چیزی از اعمال عطیبه بود که او با انجام رسانید نه
هدردیهایش و نه تواناییهایش محدود بودند همانطوریکه احتیاجات
طیبی بی توان خود را میاناست احتیاجات اخلاقی و روحانی
ایشان نیز احساس میکرد همدردی او در زحمات طیبیه اقتدر
ممنند بود که معالجات طیبیه او بدینجکه در شفای مرض میکوشید
در علاج قتر هم توجه مینمود که رفع فاقه نماید
وقتی خداوند ما عیسی مسیح بشاگردانش فرمود قتره همیشه
نزد شاهستند و یقیناً ایشان همیشه نزد دکتر کاکران بودند

۳۲
رتبه‌الانسان
و بدین اوج جمع می‌شدند و احتیاجات خودشانرا باو می‌کنند
و از او کمک می‌خواستند و همیشه در انکار او بودند کمک دادن
بایشان جز عمده کارش بود و هیچ غفلت نداشت
کمتر از دو سال بعد از آمدنش (و قریبک طیب بود) به اروپا
مجلسی عطیسی هزاران نفوس را از این قسمت مملکت ایران تلف
نمود در آنوقت مسیحیان احسان کار امریکا و انگلستان
سایقی پول برای اعانه گرسنگان و رفع مجامد فرستاده که به‌بشاری
مسئوزان امریکائی در امداد و اعانه تلف شوندگان از جمع صرف
شود و دکتر کاکران در این قصبه خیلی فعال بود بطریقیکه به
بسیاری کار داده شده بود یا در خانه‌های خودشان یا در عبارت
مسئوزان که واسطهٔ حصول معاش باشد و بدیکران خیرک
داده شده بود چه غذای نخته حاضر به‌محتاجترین وجه آنوقت
بسیارترین چنین شفای عطیترین حکمتی و بزرگترین اهتمامی را
لایم دارد زیرا که همیشه چنین نیست که فریاد کنندگان محتاجترین
تعمایت باشند و دانستن حقیقت حال غالباً خیلی مشکل است
انگاری نیست که کوریم در آنوقت ملدها از نفوس بواسطهٔ جهد



دکتر کاکران باسه نفر از آکراد

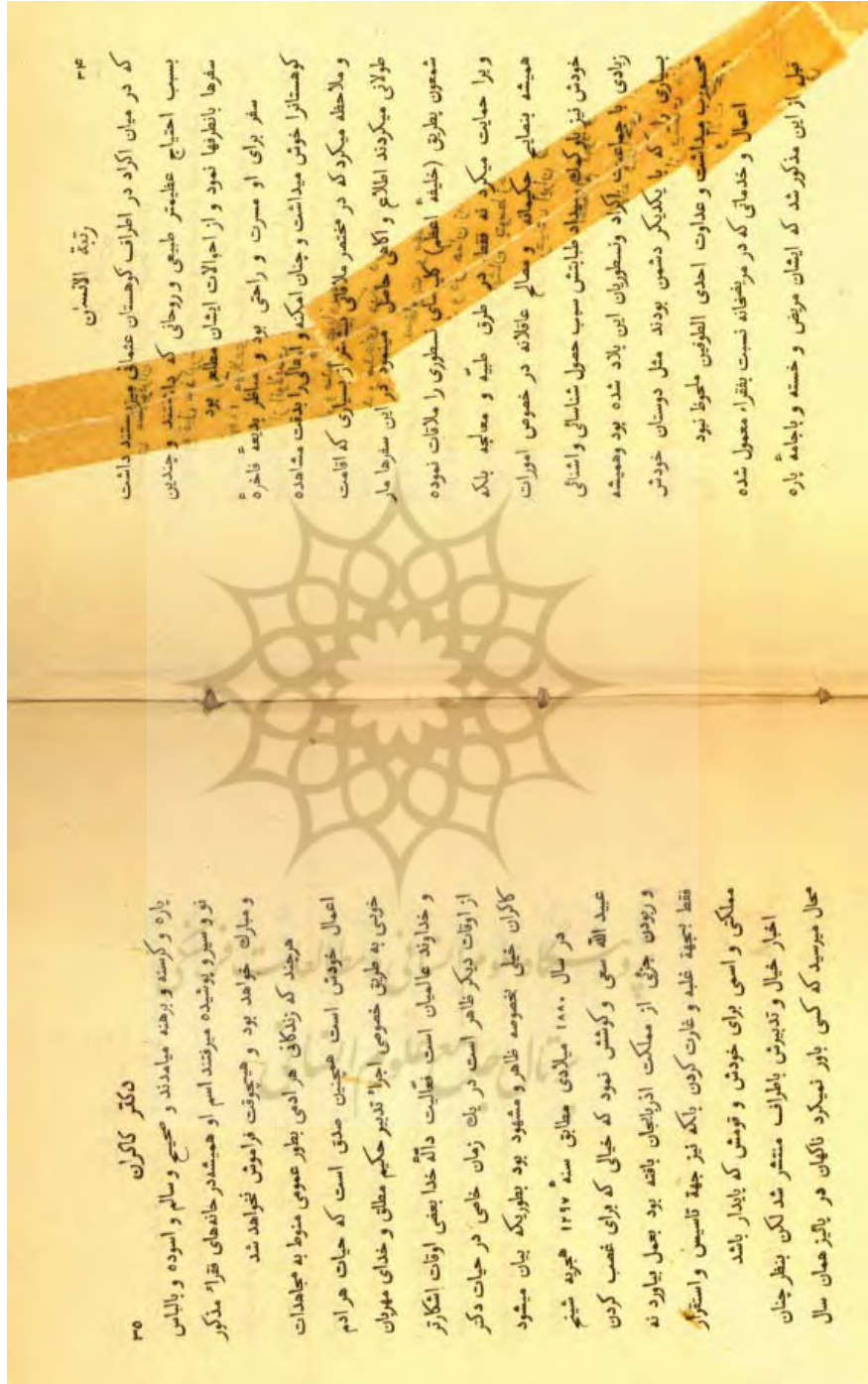
دکتر کاکران

و کوشش مسئولان امریکائی محفوظ ماندند

چنانچه قبل مذکور شد زحمات و صدمات و اقعۀ در بلاد عثمانی در سال ۱۸۹۴ میلادی مطابق سنه ۱۳۱۳ هجریه هزاران از پناه جویندگان را از آنولایت بایران آورد بسیاری از ایشان از سختی و خستگی سفر و صدمه عربانی مریض و ضعیف و بمعالجه و مداوا احتیاج داشتند و صدهای دیگر در حالت فاقه و مسکنت کامله بودند مسیحیان ارومیه بسخاوت و مهماندوستی ایشانرا در خانه های دهاتی خوش پذیرفتند و در همان زمان از کرسنکی و سرما خیلی زحمت کشیدند بعضی از ایشان بتوسط زحمات و اهتمامات دکتر کاکران در همان دهات مانده رعیت ایران شدند

دکتر کاکران در حق ایشان خیلی اهتمام نمود و کرد همه آنچه را که توانست که مایه و تقودی برای اعانه و راحت ایشان تحصیل نماید جمیعاً در نجات و نظارت او زیاده از بیست هزار تومان برای ایشان از خوراک و رختخواب و کاوان و آلات تحم و شیار و بذر و اسباب کار و غیره صرف شد

او همیشه توجه مخصوصی و اهتمام زیادی در باره نسطوریانی



رتبهٔ الانسان ۳۴

که در میان اکراه در اطراف کوهستان عثمانی میزیستند داشت
 بسبب احتیاج عطیتر طبیعی و روحانی که می‌داشتند و چندین
 سفرها بانظرها نمود و از احاطات ایشان مطلع بود
 سفر برای او مسرت و راحتی بود و مسافر بدفعه ناخبره
 کوهستان را خوش می‌داشت و چنان امکان و آسانی یافت مشاهده
 و ملاحظه میکرد که در مختصر ملاقاتی با عزت‌سپاری که اقامت
 طولانی می‌کردند اطلاع و آگاهی حاصل می‌شود که این سفرها مار
 شمعون بطریق (خلیفهٔ اعظم) کلی‌سای نسطوری را ملاقات نموده
 و بر حمایت می‌کرد نه فقط در طرق طبیه و معالجه بلکه
 همیشه بنصایح حکیمان و صالحان خانواده در خصوص امورات
 خودش نیز بزرگوار می‌داد طلبانش سبب حصول شناسائی و آشنائی
 زیادی با جمیع ارباب و نسطوریان این بلاد شده بود و همیشه
 بسیاری را که با یکدیگر دشمن بودند مثل دوستان خودش
 محسوس می‌داشت و عداوت احدی الطوفین ملحوظ نبود
 اعمال و خدماتی که در مرزخانه نسبت ببقای معمول شده
 قبل از این مذکور شد که ایشان مریض و خسته و باجملهٔ باره

دکتر کاکران ۳۵

بازه و کرسه و برهنه می‌آمدند و صحیح و سالم و آسوده و بالاس
 نرو و سیر و پوشیده می‌رفتند اسم او همیشه در خانهای قهرا مذکور
 و مبارک خواهد بود و هیچوقت فراموش نخواهد شد
 هر چند که زندگانی هر آدمی بطور عمومی منوط به مجاهدات
 اعمال خویش است همچنین صدق است که حیات هر آدم
 خوبی به طریق خصوصی اجزا تدبیر حکیم مطلق و خدای مهربان
 و خداوند عالمان است تعالی دالّه خدا بعضی اوقات اشکاتر
 از اوقات دیگر ظاهر است در یک زمان خاصی در حیات دگر
 کاکران خیلی مخصوصه ظاهر و مشهود بود بطوریکه بیان میشود
 هر سال ۱۸۰۰ میلادی مطابق سنه ۱۲۱۷ هجریه شیخ
 عبید الله سعی و کوشش نمود که خیالی که برای غصب کردن
 و ربودن چیزی از مملکت اذربایجان یافته بود بعمل بیاورد نه
 فقط بجهت غلبه و غارت کردن بلکه نیز جهت تاسیس و استقرار
 مملکتی و اسی برای خودش و قومش که بایدار باشد
 اخبار خیال و تدبیرش باطراف منتشر شد لکن بنظر چنان
 محال می‌رسید که کسی باور نمیکرد ناگهان هر بائیز همان سال



۳۴ دکتر کاکران

یاد کردید و وسیلهٔ دفع مدمات کلیه شد^۴ خطر عظیم بود و بسیاری مبتلا و مصاب و متام شدند چنانچه همیشه در دعوا چنین است اکراد تاجپار خفته در اطراف و دشت ارومیه بودند عمارت مسجون امریکائی از کالج و مرتیخانه^۱ و غیره که سق توصیف یافت نه روز در میانهٔ جنود کرده که شهر را محاصره کرده بودند بود یککتر از مسجونان در شهر ماند و سایرین در توه سیر که در یککتر و نیمی شهر واقع است بودند و همه‌شان در خطر عظیم بودند قریب یازصد نفر از مسجونان و مسلمانان بعمارت مرتیخانه و غیره پناه آورده بودند در خارج شهر همه جا جنک و نهب و غارت بود^۲ همهٔ خدمت خود دکتر کاکران در بودن یتیمات ایرانیان بشیخ عبدالله و کردن همهٔ آنها که توانست در تحصیل سلوک خوش و مدارای او برای عموم اهالی از زبان خودش شنیده شده‌است که نقل خواهیم نمود اینست که کاشته میشود در ماه اپریل اوایل بهار همین سال ۱۳۹۰ میلادی مطابق سنه ۱۴۱۷ هجریه شیخ عبدالله ناخوش بود و مرا بعبادت خویش

۳۵ رتبه‌الانسان

اکراد ایرانی و عثمانی جیوش و جماعت‌تازان جمع نموده بفتح ایران پیش آمدند یک قشون بزرگی بسرکردگی پسرش شیخ عبدالقادر بطرف جنوب دریاچه شامی پسر سلوچیان و میان دواب و بحال مرافقه و بناب رفت که از اینجا بالاخره بعبق رانده شد قشون دیگری بسرکردگی خود شیخ عبید الله پسر ارومیه آمد مقصود نوشتن تاریخ این جنک و بیان تدبیر و افعال اکراد و تعریف دافع ایرانیان موصلکش‌تازانست زیرا که چنین مقصدی تفصیل زیاد طولی را لازم دارد که کارها و زحمات و خدمات مردان بزرگ مشهور و ممتاز مثل تیمور اتقی ماکوئی در جنک اکراد در جهات ارومیه و جناب اقبال الدوله طالب تراه در دفاع شهر ارومیه و حضرت مستجاب اشرف اربع والا شاهزاده معظم امامقلی میرزا امیرنویان دامت شوکت در محاربات با اکراد در سمت جنوب و جناب سهسالار در ختم امورات بعد از دعوا بیان شود مقصود ما در اینجا فقط بیان این مطلب است که چگونه از تقدیرات الهیه دکتر کاکران در چنین موقعی بکار آمد و سبب سلامتی مسجونان رفته خود و امنیت شهر ارومیه و آسایش نسبی دیگران در آن



۳۴ دکتر کارکن

نوموم که شیخ خواهلش مرا قبول کرده نوشته بود که روز بعد بالای کوه سیر آمدنی بود در انشب سواره طلیع‌عاش باطراف کوه نرو رختند صبح آتیه شیخ را در آرویش در قره مار سرکس مشهور به کیسا بکتر سخی شهر دیدار کردم او اظهار امید نمود که خونریزی واقع نشود و از من خواهش کرد که بحکومت در شهر اطلاع بدهم که در آن بعد از ظهر قشونش که جمعا یازده هزار نفر بودند بشهر میرسند اگر تسلیم شد رخصت ائلاف جان و مال را نیده‌د و الا بزور داخل میشوند من بسوی شهر شتافتم که این بیخام‌برسام امراء و اهالی دهمت زده و مرعوب بدر من جمع شده میرسیدند که چه میتوان کرد نایب‌الحکومه فوراً آمد و من تفصیل ملاقاتم را بیان کردم فرمود بسبب خرابی دیوارهای حصار شهر و نقصان لشکریان و غیره باید سه روز از این هجوم آوران مهلت بگیری بمواقتت جنرال قونسل نورا باردی شیخ مراجعت کردم و باو ملاقات نمودم و در قبول این مطلب تخاشی داشت و کتبت نمیتوانم مردمان خودمرا منع کنم و اگر در خلوتی ایشان بگویم عصیان و تمرد

۳۵ رتبه‌الانسان

خواستہ بود رستم و هفتاد زرد او ماندم و از معالجه‌ام فایده عظیمه دیدم در ماه جولای همین سال پسرش شیخ عبدالقادر جهة شغلی راجع بحکومت بارومید آمد و یک روز عمری جهة تجدید دوستی که در نوبه حاصل شده بود ویرا در منزل خودمان در قریه سیر پذیرائی نمودیم بعد از آن به وان رستم و دوهم ماه اوکتوبر اوائل یائیز مراجعت کردم و در همان روز مستر آیات جنرال قونسل دوات نخیمه آنکلیس مقیم تبریز بارومید رسید تا این وقت احدی خیالی نمیکرد که اگراد در سدد حمله و هجوم بودند مقارن این زمان بر سر ساوج‌الغ رختند لکن نه حکومت و نه جنرال قونسل نه ماها باور کردیم که بر سر ارومیه میامدند و هیچ تهیه و تدارگی برای چنین اتفاق دیده نشده بود در یازدهم ماه اوکتوبر اگراد بدشت ارومیه آمدند مسلمانان و مسیحیان نزد من آمده درخواست نمودند که بشیخ نوشته خواهش کنم تا به مامورین و خایطین خویش امر و قدغن نماید که غیرحاربین را قتل و غارت نکنند من اینمطلب را نوشتم و بیستم ماه جوائش رسیده فوراً به نایب‌الحکومه اراد



رتبه‌الانسان
مکتب آخرا لیس از چنین اتمام استقامتی و حینکه تقریباً
در مدد ترک رسالت بیدم یک روز من وعده داد و گفت فردا
بست‌بندیم او کتور سه ساعت بعد از ظهر شهر را محاصره
خواهم کرد ایشان بگو که اگر خنوزی را میخواهند باید با تسلیم
شوند یا آنکه محاربن از غیر محاربن جدا شوند علیهذا من
بشهر مراجعت نمودم و نایب آنکرمه خیر دادم او هم فوراً
برس خود جناب اتعالی‌الدوله بیغام فرستاد روز بعد علی
الطالع جناب معزی الیه و سرانجامش در شهر بودند و تهیه
و تدارکات دماغ و حفظ شهر دیده شد و همه حاضر بودند
... نیم ساعت قبل از موعد جمله مجسم آوران بشهر حاکم‌مرا
اجتاز نموده فرمودند باید یک روز دیگر هم مهلت تحصیل نمانی
تمام بزرگان و اعیان شهر امرت و علیه حاضر و ضمن خواشیرا
از من نمودند من ایشان گفتم که این مطلب بکلی خارج از
توه منست و حالاً که اگر در تیروس شهر میباشد میدانم
که هر چه بتوانم بکنم جمله و همچنین منع نمی‌نماید بالآخره
جناب اتعالی‌الدوله کاعلی بشهر نوشت که تا اطلاع انتاب روز

دکتر کاکران در بیمارستان

پیام بهارستان / ۲۰، س ۴، ش ۱۵ / بهار ۱۳۹۱

۴۱

دکتر کاکران

دیگر تاخیر کند تا در انوقت ویرا در خارج شهر ملاقات نماید
حالا پنجم دقیقه بساعت سه که شیخ موعده ورودش بشهر
قرار داده بود مانده بود که من ان کاغذرا گرفته سریعاً بجانب
هجوم اوران راندم ناکهان به اکراد پیش اینده برخوردارم و ایشان
فوراً تفنگهایشان را بطرف من راست کردند که بزنند لکن بعنایت
آلهیه و تدبیر ربانیه یکی از رؤسایشان که وقتی مریض و در نحت
معالجه من بود مرا شناخته ایشانرا ممانعت نموده قدغن کرد که
نزنند ولی بهیچ طریقی مرا نکذاشتند که رفته شیخ را به بینم
و کاغذرا برسانم لابداً بسرعت تمام بشهر برگشتم
اینها کلام خود دکتر کاکران است و معلوم مینماید که چگونه
در این میانه رفت و آمد کرد و برای صیانت جانهای دیگران
و محافظت صلح و سلامتی بقدر امکان هرچه توانست نمود
او سوای دوستی هیچ قوه و قدرتی نداشت لکن فقط بهمین
قوه دوستی چیزها که احدی نتوانست کرده باشد کرد
یقین است که او بسبب تحصیل مهلت یکروزه شهر را خلاص
کرد و تألمات واضطرابات اسر و سلب را دفع نمود یقیناً دست

دکتر کاکران

۴۳

بهر حال عاقبتاً الامر منکات و خدمات مسیززان امریکائی خصوصاً اوصاف و خدمت‌گذاریهای دکتر کاکران براساسی و درستی مفهوم و معلوم شد و دوستی بر اساسی محکمتر از همیشه استقرار و استحکام یافت و بیشتر از پیشتر معادقت پدید آمد

خط دیگری از کار خارج از عمل طبابتش که دکتر کاکران در آن خط خدمات عظیمه نمود مساعدت فر حفظ و صیانت مناسبات لایقه و روابط مناسبه نیابتین دولت علیه ایران و رعایای مسیحی آن که در اروپا میباشند بود که رعایت نمود

در حالیکه دارای اقتداری نبود غالباً در توفیق حقیقت احولات و تقدیم اختیارات موفقیه به عدل و سوابق توانا بود

جهانت مسیحیان پرورشانتان اروپا از مساعدت جمیله و عنایت مبدیونه دولت علیه ایران مجلس شرعیتی از خودشان دارند که برای ختم تقاضای و فیصل دعای در بین انجمنات مجاز و مازونیاست دکتر کاکران همیشه در آن مجلس می نشست

و تأثیر و غنا و حکمتش عناصر رئیس و اصول اولیه پیشرفت آن بودند که امور بروق عدل انجام مییافت

رتبه‌الانسان

۴۲

خدا بود که وی را اقامه نمود و بنویجه بود که شیخرا به پند و چنان ویرا تمکین و قدرت داد که در جزائی فقط نیست و تجسماله بر شیخ مجرب بیز تسلطی بیابد که مسوع الکنه باشد

غیر از این یکه خدمت مشهور نمایان به بسیاری دیگران که در عبارات میسیون پناهنده بودند مساعدت و حمایت داده شده بود و شیخ ملزم و رادار شده بود بدان احکامیکه بیات جمهوری دعورا برای بعضی نقصان و تحقیف داد

شاید غریب نیست که بعضی فکر کردند که دکتر کاکران و سایر مسیززان باشیخ معاهد بودند و نقل از وقت خیالاتش را میدانستند

بسی اخبار می مآخذ منتشر شده بود و تا چندی بر مسیززان و مخصوصاً بر دکتر کاکران خیلی صعب و دشوار شد

تماماً فی اشد الوقت دولت امریکا که هر آن زمان ستاری در طهران نداشت صیانت و حمایت امریکائیان مقیم اروپا را از دولت علیه ایران خواهش نمود تا معیوضه بمانند

بقتدیر خدا همان روزی که دکتر کاکران و دیگران از جنب سهمسالات دید کردند تلگرافی مشعر بر این مطلب بجنب معلوم رسید



۴۵

دکتر کاکران

برده‌اند کمی از اجابت مانند او دارای مناسبات ادب و رسومات مشرقی بوده‌اند. صحیح است گفتن اینکه احدی در این سرزمین از هر صنف و طبقه و رتبه سرای اداره عالیه سیاسی و حکومتی مثل او اینقدر کسانا نشأت و اینهمه خلق را خدمت نکرد و محبوب اینقدر مردم نبود. تمام ملت در نقش محروم بود کسانیکه وقت تدبیرش چیه موعظه منتخب کردید کلام خداوندما عسی مسیح بود^{۱۱} او که در میان شما بزرگترین است خاتم همه خواهد شد، و واقعا او خاتم همه مردم بود. خوبست این مطلب را بیان کنیم که این خدمات و خصلتهای دکتر کاکران محترم و معتمد بودند در این عالم احدی بانسجام از دندان نیز حسد خالصی نیافتد است و شاید کمی بودند که از او ترسیدند یا آنکه به نام تقصیر سجده اش برآمدند لکن اینگونه اشخاص خیلی کم بودند او در ایران و در سایر ممالک نزد مردم روزی یک و نرک و تاجیک معزز و محترم بود و یکی از ممتازترین بسیاری از اطبه مسیحی دنی محسوب بود و بر اقلیتی تفریق داشت

در سال ۱۸۸۴ میلادی مطابق سنه ۱۳۰۱ هجریه یک قطعه

۴۴

رتبهٔ الانسان

و همچنین او خیلی سعی نمود که ادراک و احساس نیک و صداقت و عدالت را در میان اقبان و مالکین دهات و رعایای ایشان رواج و ترقی بدهد تا طریق همیشه اسوده باشد مدانت و استقامت و احتیاط شدیدی که در عدم خراش مطالب ناموراب و نامعقول داشت استدعایش را باجابت مقرر و خراشهایش را مقبول ساخت و پذیرفته شدند کفایت است گفتن اینکه او دوستی و احترام همرا غنی و فقیر آقا و رعیت باغلی هر چه نکاه داشت و حفظ نمود در بارهٔ حیات و کار این ادم خیلی بیشتر بایست گفته شود در خصوصهای دیگر و مخصوصاً در مناسبات انحص و علائق ذاتی حیات و نواداریش در دوستی و حکمتش در شوری و محبت و ملاطفت و ادبش در معاشرت و اطلاع و اثر تام و احتمام تماش در هر چیز نسبت بایران و مهارتش در محاوره و مکالمه کمی از مردمان مثل او در اینقدر اوطان و خانه‌های اینهمه خلق از چندین گروه و طایفه و مذهب مختلفه و موافق و مراتب در معاشرت جمعیت که متفقد و ملاتی بودند پذیرفته و مقبول

رتبه‌الانسان ۴۶

نشان شیوخ‌ورشید که از امتیازات مخصوصه دولت علیه ایران است از جانب سنی الجوانب اعلمت‌ت شاهنشاهی ناصر الدین شاه طلب نراه بوی مرحمت شد و سزاوار گردید
فوتش سبب ماتم وسوگوازی دور و دراز و باعث تصیر عمومی توفیر و اعتبار او که از میان رفته بود گردید ندبه و نوحه بزومجدود بی‌یاقه و مخصوص بی‌یاتی نبود بلکه بهمه عمومی بود
در اصل هر و چون خصلت انسان مشیراست و در هر وجود لایقی خصلت ذریه (ناج) همه‌است انسان چیست عظیمتر سؤالیست از اینکه او چه کرده‌است و عظیمترین اعتبارات اعداند که دلیل خصلند یقیناً در حق او که ما در باره‌اش می‌نویسیم میتوان گفت که خصلش لایق مقامش و سزاوار اعمالش بود
در صورتیکه تحریر تمام قصه عمر و عملش محال بوده باشد تقریر بیان نام خصلش که در اعمالش می‌رخشد خیلی مشککتر است همین قدر ممکن و مقد و راست که بعضی از ائم‌امول خصلش را ذکر نماییم طبیعت یا بالامع خدا که طبیعت را حاکم است
تجمع قلیل‌الووعی از استطاعتها و کفایتها و تلبه‌تائی بدکتر کاکران

دکتر کاکران ۴۷

علا فوموده بود که خیلی دخل در فوز و نجاح حیاتش بودند در کسب معارف و اطلاعات سریع الذهن بود و قوه حافظه غریبی داشت که هر چه را بگذراند امیخته بود در خاطرش مانده بیاد می‌آورد این ویژگی توانا نمود که با همه کثرت مشغله با نمود سریع صنعت طلب و معاینه بیشتره و طریقه‌های مستحسنه و اسلوبهای مستربه جدیده را دانسته بکار برد این صفات بانانده تولد و طولیت در ایران زیرا در تکمیل به السئه مملکت چنان تسلط قائم و مهارت کامله داده بودند که مایه سرور و تحب همه اتالیکه با او مکالمه نمودند شده در موفقیتش دخل بودند صفت دیگر ذهن و اراده‌اش سرعت و حکمت در ادراک و حکم بود این برای جراحی که باید مساللی را که حیات و مسات را فاسل و قاطعند بلا تاخیر قطع و فصل نماید بی‌یافت مهم است و این یکی از اصول فوز و توفیقش بود که عملش پیشورت نمود
ادب سرسوزارک و سخن اسلوب کلام خیلی آرام بود اما ثابت و راسخ بود که بدیگران کوش بعد از وفوی و تزیین را تبدیل نماید اگر دلیل بوهائی ارائه میشد لکن متین و لایقنی بود مگر

دکتر کاکران

۴۱
تقویات خویش تصور نمیزورید بیطنی بود لکن برسد
کسیکه او را اغوا کرده بود مشتمل میشد لذا برومان بوی و فوق
و اعتقاد داشتند حتی که به هیچ کسی دیگر باور نمیکردند
عنصر دیگر طاقت و قدرت عدم نفسانیتش بود که خود
خواه نبود او برای خودش هیچ نجست لکن به بهترین اشیا که
مردمان میتوانند بیکدیگر بدهند از قبیل احترام و اکرام و اعتبار
و محبت هموطنانش چنانچه سلامت و جدائی صاف صوب الخالق
و الخلاق تأمل کردید او هیچ بول بدست نیاورد هر شاهدی که
جهت عمل طبی داده شد در همان کار صرف شد ماله و مال
و نروزی جمع نکرد در خدمت دیگران تمب و زحمت را بر خود
دریغ نداشت برای دیگران زیست نمود و باین سبب کلام انجیل را
تکمیل نمود^{۳۱} که جان خود را ضایع مینماید از آنجا که خواهد داد
صفت دیگری که در نون کاملاً مشروح شده رأفت و رحمتش
بود بهمه هر انتموص بیش از این حاجت نیست که در اینجا
چیزی افزوده شود غیر از کتب اینکه آن رأفتی بر زن و فطین
بود زیرا که برای دیگران نمیکرد چیزی را که همیشه میل داشتند

رتبه الانسان

۴۰
بیانات صحیحی و سبب درستی که رایش را تقییر میداد
گذشته از اینها وسایر صفات عقلیه که میبایستی مذکور شوند
بعضی خصایص روحانیه و تهذیبیه (اعلاقیه) بودند که در حیثیات
عناصر جوهریه بودند اول از همه ممکن است استقامت و مدتی
کاملش مذکور شود او هرگز حتی به عاقلانه و عادت و ممارستی که
عموماً بالتمام جایز ملحوظ است بفریفتن و اغوای مریضانش
تسلیم نشد (زمانه) که احدی از ایشان را فریاد
وقتی شخص متشخصی که مریضش بود بوی گفت دکتر دیستانم که
نزدم هستند در خصوص حالت من راست نخواهد گفت و مستتر آنم
بقول ایشان اعتماد تمام حقیقت چیست ؟ ایامزم مهلاک است. ؟
دکتر راستی را باو گفت که بیش از اندکی نخواهد زیست و بیزا تخمیرش
نمود که جانش را بزی این تقییر عظیم مهیا سازد و همبظنر بود
با بسیاری از سایر مریضان و دوستان ایشان
او بجهت تحصیل تصدی که در نظر داشت هرگز حقیقت حال را
و بربه آتل درجه ملینس و مخرب نمود اگر وقتی سهواً مطلبی
بر خلاف واقع حکومت یا بدکاران اظهار میکرد هرگز در تصحیح



عمل دینی، نصاری (سجیت) داشت و برای ترقی و رواج و نجاش تدبیر مینمود و کار میکرد این نیز دلیلی بود که مردم بوی و ترق و اعتماد داشتند زیرا میدانستند که او میزست مثل اینکه در حضور خدای حق نه مثل اینکه فقط در حضور مردمان یعنی راکار نبود بلکه صادق و امین بود این گلدات شجیه و خصلتی را که سالیهای بسیار در تعالیت مستوره حیات نزد بسی مردمان معلوم و خوانده شده بود بطور ناقص و جزئی بیان مینمایند و تا آنکه رجه مشهور میسازند حال این مسئله پیش میاید که چه بودند آن منابعی که این مزایا و خراصی که این گلدات را آگمال نمودند از آنها جاری شدند جزوی باید به جوده عقل و مواهب طبیعیه مشروسه در طبیبش مرجع و جزوی نیز به ارت نسبی نیک و پسنوده و انوسنج ایوان غنا تروس عمل باشد او نیز عمل شرفی و صنعت رفعت دهنده را برگزید و منضات حیاتش مسامد بودند لکن همه اینها بدون مقصود مستقیم محکم تالیلاً عمل میکردند که برآ عاقبت بخیر نمایند آن مقصود فقط خدمت مردمان نبود بلکه بالآخر

یا آنچه را که میطلبیدند لکن برای ایشان میکرد آنچه را که احتیاج داشتند و بجهت ایشان بهترین همه بود و مناسب بود پاک عنصر دیگری در اینجا مذکور خواهد شد هر چند که بسی دیگران را میتوان نام برد و آن اینست که او مرد مثلیتی بود و خدا ترس بود و همدردان خویشرا دوست میداشت چنانچه نمی قبل از انوار مدیده و قیون متادیه به اسرائیل فرمود "خداوند از تو چه میطلبد جز اینکه بعدالت عمل کنی و رأیت را دوست بداری و در حضور خدایت جراضع و خشوع مشی نموده رفتار نمائی" (کتاب میگاه فصل آیه ۴) دینانش اسم نبود لکن حقیقی بود او بنحوا عبادت و دعا مینمود چنانکه بالیهان حقیقی و توه دعا مهارت طبیعیه خود را بکار میبرد بگوتی او بوالف گفت که هرگز به اجرای عمل جراحی قیام نمود مگر اینکه اول دعای مخصوصی کرد که خدا حکمت و مهارت بوی عطا نماید او کلام خدا را چگلا و شوقاً بسدی و امامت مقامه نمود که انرا دستور حیات یوسیه خود قرار دهد و چنان زندگانی کرد که حیاتش شهادت و برهانی بر دین و ایمانش بود او اهتمام نمایی در

دکتر کاران

۵۳

بخدمت ایران مصروف و مبدول نموه اینا خود ایران چه باید
 بکنند جز آنکه خودشانرا به خدمتی نظیر و شبیه این مندر
 نیابند و در خدمد وطن مضایقه نیابند
 ثروت و علم و تمدن همه مهم و مفیدند اگر به مقصودی
 عالی و غیر خود خواهی محکوم و مضبوط باشند لکن امید هر
 ملتی در میل و رضای جماعت آن مکتون و مدفون است که
 خودشانرا به خدمت سایرین بدل نیابند و جان دریغ ندارند

تم تاخیر



رتبه الانسان

۵۶

خدمت خدا بود که آن مقصود از عقیده اینکه مسعرا فقط طبیعت
 بشریه است نبود بلکه دینی بود پولس خاری در کتاب عهد جدید
 در نامه خودش به کورنتیان مینویسد که او بخاطر مسیح خادم
 ایشان است دکتر کاران هم همینطور بود او بخاطر مسیح باریان
 خدمت نمود و داعی و موجداتی که خصلشرا (تقابل) رفتند
 و قربانی که و بر او در سالهای مشغولیش تأکید نمودند دینی
 و مذهبی بودند قوه حیثت از بالا (اسان) عطا شده بود
 و او به محبت مسیح و شفقت خدا معتقد بود نه فقط برای
 معنویات و مشقات حیات بلکه برای تأکید و صیانت مقصود
 عظیم حیثت که به خوبی متقی المراد شود

در اختتام این مسوده و جزیره حیات نیلی مؤلف فقط
 سخنی میافزاید شعر حیات نجیب جز تأسی و اقتداء چه باید باشد
 چگونه میتوانم استعسان و استصواب خودرا بیشتر بخاوص
 و مطابقیت تصویر و بیان کنم از آنکه تا بدرجه و مقداری جدوجهد
 نموده زیست کنیم چنانچه او عمل وسیع نمود اگر یکی از جنس
 دیگری و تابع ملت دیگری بسوزد و خاوص بلاکشان عمر خودرا